

## آفات دمکراسی!

### ارزیابی مرادوات اخیر اصلاح طلبان با خاتمی

[dariushsajjadi@yahoo.com](mailto:dariushsajjadi@yahoo.com)

حماسه ملی دوم خرداد بعد از پشت سر گذاشتن شش سال پر فراز و نشیب متدرجاً در حال نزدیک شدن به مرزهای مرثیه ملی است!

علی رغم کارشکنی مستمر جناح محافظه کار طی شش سال گذشته در مسیر جنبش اصلاح طلب ایران، اخیراً حجم و شدت تعدیات ایشان علیه اصلاح طلبان از افزایش چشمگیری برخوردار شده است.

تجری بی پروا تر لباس شخصی ها در حمله به جوانان و دانشجویان، افزایش بازداشت روزنامه نگاران و دانشجویان، هجمه سنگین سیاسی و قضائی و مطبوعاتی به نمایندگان اصلاح طلب مجلس در سه ماه نخست سال جاری مؤیداتی از بازگشت و تقویت روحیه مخالفان اصلاحات در برخورد با اصلاح طلبان است.

اوج تراژدی آنجاست که همزمان با هجوم سنگین محافظه کارها به کلیت اصلاح طلبان، لایه هائی از بدنه اصلاح طلبان نیز خاتمی را در کانون انتقادهای تند و گزنده خود قرار داده و تلویحاً و تصریحاً با نامه هائی سرگشاده استعفای وی را از مسند ریاست جمهوری مطالبه می کنند!

بخش کمیک این تراژدی آنجاست که قبل از تصدی مسئولیت خاتمی در مسند ریاست جمهوری، مرتضی نبوی مدیر مسئول روزنامه دست راستی رسالت در ایام رقابتهای انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ طی سرمقاله ای در روزنامه تحت امر خود با عنوان «دو استعفا و یک قهر» در توجیه علت مخالفت خود و جناح متبوعش! با ریاست جمهوری خاتمی وی را متهم به کم ظرفیتی و تحمل در کشیدن بار سنگین ریاست جمهوری می کرد و با اشاره به دو استعفای خاتمی از مسند مدیر مسئولی روزنامه کیهان و وزارت ارشاد تضمینی نمی دید که وی اینبار نیز از زیر بار سنگین ریاست جمهوری با استعفا شانه خالی نکند و اینک بعد از گذشت ۶ ساله پر مشغله و بحران از دوران ریاست جمهوری خاتمی حال این بخش هائی موثر از اصلاح طلبان هستند که متقاضی استعفای خاتمی شده و می شوند!

اینک این پرسش بشکلی برجسته خود را بر تحلیل گران مسائل ایران تحمیل می کند که بر اساس کدام اتفاق ناگوار و یانسه کننده! حامیان پیشین رئیس جمهور در کمتر از سه الی چهار ماه تغییر موضع داده و خواستار استعفای خاتمی شده اند؟ طبعاً نمی توان این تغییر موضع ناگهانی را به احتساب خواب نما شدن یک شبه آن بخش از اصلاح طلبان متقاضی استعفای خاتمی دانست که نائل به کشف ناتوانی خاتمی و دولتش در تحقق اهداف جنبش اصلاح طلبی در دو سال باقیمانده دوران ریاست جمهوری گذشت.

فهم سرخوردگی امروز این بخش اصلاح طلبان از خاتمی را باید در تبعات انتخابات نهم اسفند شوراها طی سال گذشته جستجو کرد.

هزیمت جبهه اصلاحات در انتخابات نهم اسفند هر چند بمعنای پیروزی محافظه کاران در انتخابات مزبور نبود اما نتایج آن انتخابات از سونی موجبات ضعف روحیه و اعتماد بنفس رهبران جنبش در تداوم مسیر اصلاحات را فراهم کرد و از سوی دیگر جناح محافظه کار را با به یقین رسیدن از تهی شدن انبان اصلاح طلبان از رای مردم و تضعیف پایگاه مردمی اصلاح طلبان به تقویت روحیه و اعتماد بنفس و بازسازی استحکامات سیاسی خود بمنظور سرکوب سنگین و بدون پروا و همه جانبه اصلاح طلبان رساند.

اصلاح طلبان که طی ۶ سال گذشته سهمشان از قدرت عمدتاً مستظهر به برخورداری از حمایت حداکثری مردم بود و با اتکای به همین عقبه مردمی توان رویارویی مقتدرانه با مخالفانشان را داشتند ناگهان در نهم اسفند عقبه خود را از دست رفته دیدند.

دیوار شکست ناپذیر «ماژینوی» اصلاح طلبان بدون شلیک گلوله ای از مفر «بنلوکس» منفعل کردن مردم در نهم اسفند فرو ریخت.

محافظه کاران که طی ۶ سال گذشته با وقوف بر تکیه گاه قدرتمند مردمی اصلاح طلبان می کوشیدند در روند کارشکنی خود در مسیر جنبش اصلاح طلبی حفظ ظاهر کرده و با رعایت عقبه مردمی خاتمی و دیگر متحدین وی حداقل های قانونی مبارزات سیاسی را رعایت کنند بعد از انتخابات نهم اسفند و اطمینان شان از افول حمایت مردمی اصلاح طلبان دیگر چندان خود را معطل رعایت ظاهری و تصنعی قوانین در برخورد با رقیب نکرده و هجومی سنگین و نامتعارف را به جبهه اصلاحات آغاز کرده اند!

چریک پیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بدرستی اخیراً طی مصاحبه اش با ایسنا گفت:

«مردم هزینه مشارکت نکردن در انتخابات شوراها را حالا حالاها باید بپردازند و خواهند دید چه وضعی برای آنان ایجاد خواهد شد»

هر چند بررسی انگیزه های عدم مشارکت مردم در انتخابات نهم اسفند در جای خود قابل ارزیابی آسیب شناسانه است اما در حال حاضر بررسی تبعات آن انتخابات کم فروغ از فوریت و اولویت مهم تری برخوردار است.

شاید بتوان یکی از مهم ترین دلایل مشارکت رفیق شهروندان در انتخابات شوراها را قبل از تبعات طبیعی شرارتها و دسانس مخالفان اصلاحات، سرخوردگی مردم از عدم تطابق دستور جلسه نوشته شده رهبران حکومتی اصلاحات با مطالبات واقعی مردم دانست!

رهبران اصلاحات طی شش سال گذشته در حالی در کردیورهای سیاسی حکومت بدنبال تحقق مطالبات سیاسی خود بودند که در بدنه جامعه جنس مطالبات مردم قبل از مطالبات سیاسی، ناظر بر **مضایقه های اجتماعی** بود.

اما صرف نظر از دلایل شکست تلخ و هشدار دهنده اصلاح طلبان در انتخابات نهم اسفند، پیامدهای تلخ تر آن هشدار دهنده تر است!

مهم ترین پیامد شکست اصلاح طلبان در انتخابات نهم اسفند ایجاد نوعی سردرگمی و سرگیجه سیاسی نزد اکثریت رهبران و حامیان جنبش اصلاحات است.

بالا گرفتن سنت نامه نویسی به خاتمی و اصرار به وی جهت استعفا توسط متحدین پیشین اش بعد از تهاجمات سنگین محافظه کاران به دانشجویان و مطبوعات در روزهای اخیر، برجسته ترین نمونه از سرگیجه گی سیاسی متحدین پیشین خاتمی است که در بطن خود مبین ضعف بنیه و فهم سیاسی ایشان و عدم ورزیدگی برای حضور در آوردگاه های سیاسی است.

این بخش از اصلاح طلبان در قیاسی مع الفارق از تعبیر مرحوم مدرس در توصیف شخصیت مستوفی الممالک بمثابة «شمشیر های مرصعی اند که تنها به درد مراسم بزم و سلام می خوردند»! و تا زمانی که جنبش اصلاحات در بطن حمایت های مردمی یکه تازی می کرد ایشان نیز سوار بر امواج اصلاحات بخشی از بار و مسئولیت را به دوش می کشیدند. بعد از انتخابات نهم اسفند که هزینه مبارزه سیاسی اصلاح طلبان با محافظه کاران در خلاء حضور مردم افزایش تصاعدی پیدا کرد و اینک «مملکت محتاج شمشیرهایی برنده و فولادین» شد، ناآشنایان با مبارزه سیاسی در موقعیت بحرانی دچار پارکینسون سیاسی شده و برای توجیه ناتوانی خود از فهم و ادامه بازی، ناخدا کشتی را نیز دعوت به استعفا و کنار کشیدن می کنند.

همین سرگیجگی و تلون مزاج را به تناسب و تنوع در بخش هایی از بدنه دانشجویی کشور می توان رصد کرد. تظلم نامه دفتر تحکیم وحدت به دبیر کل سازمان ملل متحد و استمداد از ایشان جهت بسامان رساندن وضعیت نابسامان کشور را هر چند با تسامح میتوان به حساب زود رنجی و ضریب بالای حساس بودن نسل جوان گذاشت، لیکن واکنش های بعدی ایشان نیز مبین همان سرگیجگی مبتلابه دیگر رهبران جنبش اصلاحات است.

طبعاً دانشجویان باید به لوازم عمل سیاسی خود پایبند باشند و بپذیرند زمانی که **داد خواهی خود از این بیداد** را نزد یک مرجع خارجی می برند با رساترین کلام به تمامیت حکومت خود اعلام می کنند که دیگر هیچکدام از نهاد های حکومت اعم از رئیس جمهور و دولت و مجلس و نمایندگان مجلس و دیگر نهادها نزد ایشان فاقد کمترین مشروعیت و اعتبار است و قاعده بازی سیاسی خود را از دایره درون کشوری به برون کشوری منتقل کرده و واگذار کردن سهم و نقش خود در درون جبهه اصلاحات را اعلام می کنند، اما همین دانشجویان هنوز چند روزی از ارسال نامه شان به دبیر کل سازمان ملل نگذشته که خویشتنداری خود را از دست داده و با ارسال **بیانیه های جدید** مجدداً رئیس جمهور خاتمی را مخاطب قرار داده و از ایشان مطالبه استعفا می کنند.

طبعاً در موقعیتی که سرشناسان سیاسی ایران نیز در فضای فعلی ایران دچار سرگیجگی و مواضع نامتعارفند، مواضع ضد و نقیض دانشجویان را نیز باید به احتساب ناپختگی سیاسی ایشان قرار داد و بر همین قیاس نمیتوان از ایشان خرده گرفت.

هر چند دانشجویان طی شش سال گذشته مشقتهای زیادی را تحمل کرده اند اما امروز قاصر از فهم این مطلبند که این آتش از کجا در خرمن شان افتاد؟

اما در این میان اگر جای گله ای باشد قطعاً متوجه آن بخش از نمایندگان فراکسیون دانشجویی مجلس ایران است که در خلال ناآرامی های دانشجویی اخیر تهران سعی کردند با خطابه های شورانگیز بر موج اقبال دانشجویان معترض سوار شده و اعجاب آورانه مدعی شوند دغدغه دانشجویان در اغتشاشات اخیر ناشی از عدم تصویب لایحه لغو نظارت استصوابی و تبیین اختیارات ریاست جمهوری است.

این در حالیست که سه ماه پیشتر از اغتشاشات دانشجویی اخیر همین دانشجویان در کنار دیگر شهروندان ایران کمترین تمایلی جهت شرکت در انتخابات بدون نظارت استصوابی شوراها را از خود نشان ندادند! طبعاً مواضع امروز نمایندگان مجلس را نیز میتوان به احتساب به هم خوردن تعادل سیاسی بخشهایی از رهبران جنبش اصلاحات در سنگر پارلمان بعد از شکست نهم اسفند قرار داد.

تحقیقاً تا زمانی که خاتمی در کانون حمایت های میلیونی مردم بود محافظه کاران ولو به صورت ظاهر هم که شده حرمت وی را نگاه داشته و می کوشیدند ایذاهای سیاسی خود علیه اصلاح طلبان را چهره ای قانونی دهند اما از بعد از انتخابات نهم اسفند که توفیق خود در تنها کردن خاتمی از عقبه مردمی و متفرق کردن متحدین وی را ملاحظه کردند تعارفات قانونی را کنار گذاشته و تهاجم سنگین خود به تمامیت اصلاح طلبان را آغاز کرده و با تکیه بر تفرق عارض شده بر جنبش اصلاحات هر کدام از زیر مجموعه های اصلاح طلبان را به تنهایی در گوشه ای در تنگنا قرار داده و ایشان را در معرض تهاجم خود گرفته اند.

دانشجوی منعزل شده از جنبش را با طیب خاطر در دانشگاه می زنند.

روزنامه نگاران منصف از جامعه را به محبس می اندازند. نمایندگان اصلاح طلب مجلس را بدون پروا زیر ضربات سیاسی و فیزیکی خود می گیرند و تمامیت اصلاح طلبان نیز همچون رمه ای رها شده و بی پناه انگشت تحیر بر دهان گرفته اند. بازتاب اولیه انعزال جنبش دانشجویی از روند اصلاحات در ایران را اکنون به وضوح می توان در روند آدرنالیزه شدن فعالیت‌های سیاسی جوانان دانشجویی ملاحظه کرد که در صورت عدم کنترل این روند باید چشم انتظار کنش های احساساتی و نسنجیده جوانان در کنار واکنش‌های خشن و نامعقول محافظه کاران بود. ماهیت حاکم بر این روند نزد جوانان تن زدن به کنش های هیجان آمیز و خطر ساز است که با ترشح نامتعارف آدرنالین، ترس توأم با لذتی شیرین و شجاعت بخش را در روحیه جوانان پمپ می کند. جوانی که طی سنوات قبل نتوانسته با مشی دمکراتیک، قانونی و اصلاح طلبانه مطالبات خود را کسب نماید و همواره شخصیت حقیقی، فردی و اجتماعی اش مورد تحقیر و توهین قرار گرفته، اکنون با فرو رفتن در خلسه شیرین قهرمان بینی ناشی از تحریکات خطر ساز و هیجان آمیزه آدرنالین ریز در جریان گردش خونس احساس تشفی خاطر از توفیق خود در اثبات و تحمیل موجودیت و عینیت فردی و اجتماعی سرکوب شده اش به تمامیت سیستم سیاسی می نماید. همزمانی تقریبی تخت قاپو شدن شهروندان صاحب رای در انتخابات نهم اسفند با لشکر کشی ارتش ایالات متحده آمریکا به عراق و پیروزی سریع و کم هزینه واشنگتن بر حکومت دیکتاتوری صدام نیز در بطن خود این استعداد را داشت تا در ضمیر ناخودآگاه و بعضاً خودآگاه! بخش هایی از بدنه شهروندان ایرانی استراتژی! توسل به «مهدویت واشنگتنی»! را القاء نماید.

ماحصل این توسل نیز تعمیق دهنده به انفعال مردم و انزوای بیشتر اصلاح طلبان شد. اما مضحک ترین قسمت داستان آنجانی بود و هست که همزمان با دغدغه ها و مشکلات واقعی و نفس گیر جامعه سیاسی ایران کیلومترها دورتر از ایران و در قلب شهر لوس آنجلس جمعی از بقایای سلطنت منقرض شده پهلوی نیز از ناپسامانی های موجود در ایران به هیجان آمده و در طمع کسب طعامی از این سفره با تکیه بر یک شازده و چهار تا و نصفی شبکه تلویزیونی ماهواره ای و یک آهنگ «حرکت از این بیش شتابان کنیم» داریوش اقبالی عزم انقلاب کردند!!! جمهوری اسلامی چنانچه هیچ فضیلتی هم نداشته باشد اما لااقل در یک زمینه میتواند همواره خداوند را شاکر باشد که اپوزیسیون سلطنت طلبان خارج از کشورش را از احمق ها قرار داده است.

اما همان اندازه که تمامیت جمهوری اسلامی می تواند شکرگزار محروم ماندش از اپوزیسیون برون مرزی حائز اهمیت باشد، اما در درون کشور این جامعه شهروندی ایران است که باید دلنگران محروم ماندشان از بدنه روشنفکری نقاد و پاتالوژیک نسبت به ابتلائات جامعه باشند.

آیت الله مرتضی مطهری سالها پیش از انقلاب اسلامی ایران در تبیین تمایزات روحانیت شیعه با روحانیت سنی به درستی بر این نکته انگشت گذاشت که روحانیت سنی به دلیل ارتزاق مادی شان از بدنه حکومت هیچوقت نتوانسته اند در مقابل ظلم و ستمگری حکام منشاء اثر باشند بر خلاف روحانیت شیعه که به واسطه ارتزاق از بدنه جامعه از استقلال و کفایت و اعتماد بنفس لازم جهت مواجهه با رفتار ظالمانه حکومت برخوردار بوده اند.

اما مشکل روحانیت شیعه از آنجا آغاز می شود که بدلیل ارتزاقشان از بدنه اجتماع و بمنظور حفظ این وابستگی مالی تن به عوام زدگی داده و سعی می کنند با تامین نیازهای روحی - روانی عوامانه مریدان شان زمینه های حفظ و بسط و تداوم امنیت اقتصادی خود را فراهم آورند!

متأسفانه در جامعه سیاسی موجود نیز همین بلیه به شکلی دیگر گریبان گیر جامعه روشنفکری ایران شده و روشنفکرانی که بنا به رسالت تاریخی خود باید نقاد جامعه باشند، آفت زده دمکراسی شده و ضمن تن دادن به جو عمومی و بمنظور سوار شدن بر احساسات و افکار عمومی هیجان زده جامعه قبل از آنکه بدنبال رهبری مردم باشند اسیر جو شده و پیروی از مردم می کنند!

نامه نگاریهای اخیر منسوبین به جبهه اصلاحات خطاب به رئیس جمهور، سخنرانیهای عوامفربانه و شورانگیز برخی از رجال سیاسی اصلاح طلب را تنها میتوان در این چارچوب ارزیابی کرد که دمکراسی مدل ایرانی قبل از آنکه از فوائد دمکراسی بهره ببرد، اسیر آفات آن شده!

داریوش سجادی

۲۷/تیر/۸۲

آمریکا